

## وجوه اضطرار به حجت الهی در کلام ائمه علیهم السلام\*

[سید احمد نقی زاده<sup>۱</sup>]

### چکیده

درک اغلب دین مداران از ضرورت وجود حجت بر روی زمین آن است که، در نبود وی، زمین و اهل آن نابود می شود. هرچند این مطلب به درستی یکی از اساسی ترین ابعاد این موضوع به شمار می رود، ولی این، تنها وجهی از وجوه گوناگون این موضوع است؛ در این میان، زوایای مهم دیگری نیز وجود دارند که غالباً مورد غفلت قرار می گیرند. جایگاه و اهمیت این موضوع، می طلبد که آن زوایا، شکافته شده و این موضوع از جوانب متفاوت، مورد توجه قرار گیرد تا به تدریج به عقیده ای راسخ در میان دین مداران تبدیل شود. از این رو امامان علیهم السلام، موضوع اضطرار به حجت های الهی را ضمن مجموعه ای عظیم از روایات و در قالب وجوهی مختلف بیان فرموده اند. ارائه چندین وجه برای این موضوع، علاوه بر تأثیر ژرف در ارتقای سطح معرفت مخاطبان نسبت به حجج الهی و عمق بخشیدن به آن، آثار دیگری را نیز در پی دارد. نوشتار پیش رو، با روشی توصیفی - تحلیلی این موضوع را در روایات کافی شریف و دیگر مصادر حدیثی کهن مورد کنکاش و جستجو قرار داده و با معرفی شش وجه و بعد گوناگون برای موضوع اضطرار به حجت الهی، سعی دارد میزان اهتمام و تأکید اولیای دین علیهم السلام به این موضوع را بیان کند.

**کلیدواژه ها:** اضطرار به حجت، سلسله حجت ها، حجت ناطق، اسوه الهی، تفسیر دین، بقای زمین.

\* تاریخ دریافت مقاله (۹۵/۱۰/۲۰) تاریخ پذیرش (۹۷/۶/۱۱).

۱. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم، پژوهشگر بنیاد فرهنگ جعفری Sa.naghizadeh1@gmail.com

## مقدمه

بر اساس آیه «استخلاف»<sup>۱</sup> اراده خداوند بوجود خلیفه‌ای الهی بر روی زمین تعلق گرفته است. روایات وارده ذیل آیه<sup>۲</sup> علت این امر را، لزوم وجود مستمر<sup>۳</sup> حجتی الهی بر بندگان بیان می‌کند؛ از این روی وجود سلسله‌ای متصل از حجج پروردگار در میان بندگان امری ضروری است و به جهت تکرارپذیری آن، می‌توان آن را از جمله قواعد و قوانین تغییرناپذیر حاکم بر عالم به حساب آورد. قرآن کریم از قوانین و قواعد این چنینی، به سنت الهی تعبیر می‌کند.<sup>۴</sup> بی‌شک این سنت و قاعده الهی، خالی از حکمت نیست و اهدافی را دنبال می‌کند که بخشی از آنها در مجامع حدیثی بیان شده‌اند.

شیخ کلینی و علامه مجلسی هرکدام بابی را تحت عنوان «بَابُ الْإِضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ»<sup>۵</sup> در کافی شریف و بحار الانوار به این امر اختصاص داده‌اند و در آن، سخنان امامان علیهم‌السلام در خصوص ابعاد احتیاج عالم به حجت را بیان داشته‌اند. با رجوع به این دو باب درمی‌یابیم که امامان علیهم‌السلام به صورت کاملاً طراحی شده و هدفمند، ابعاد اضطرار به حجت پروردگار را ضمن جوهری گوناگون نمایانده و توجه دیگران را به سوی آن جلب کرده‌اند. ایشان این مسئله را گاه از جهت نیاز تکوینی زمین به وجود حجت و نابودی آن در نبود وی بیان فرموده‌اند و گاه ضرورت وجود حجت برای بیان احکام را یادآور شده‌اند و گاه به وجوه دیگر اشاره کرده‌اند.

اهمیت ارائه وجوه مختلف برای این موضوع از آن جهت است که اغلب دین‌مداران این ضرورت را تنها در یک بُعد - نابودی زمین و اهل آن در نبود حجت - می‌دانند؛ هرچند این مطلب به حق، یکی از اصلی‌ترین نیازها به وجود حجت است، ولی

۱. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» بقره: ۳۰.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۳۶/۱؛ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۱۷: «عن أمير المؤمنين عليه السلام قال إن الله تبارك وتعالى أراد أن يخلق خلقاً بيده... قال إني جاعل في الأرض خليفة يكون حجة لي في الأرض على خلقي».

۳. لزوم استمرار حجت‌های الهی از به‌کارگیری فعل مضارع «یکون» در روایت به دست می‌آید.

۴. «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» فتح: ۲۳؛ «سُنَّةٌ مِمَّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» اسراء: ۷۷؛ «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» حجر: ۱۳.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۶۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱/۲۳.

ضرورت وجود حجت زوایای مهم دیگری نیز دارد که غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد. فقدان این نوع نگرش به مبحث اضطرار به حجت و نقش سازنده آن در معرفت‌افزایی و شناخت حجج پروردگار، ضرورت تحقیق و بررسی این موضوع را لازم می‌سازد. لازم به ذکر است که مراد از وجوه اضطرار، ابعاد و جهاتی است که در کلام امامان علیهم‌السلام برای ضرورت وجود حجت‌های الهی بیان شده است. نکته دیگر این‌که، با توجه به اطلاق حجت الهی در لسان روایات بر تمامی انبیاء،<sup>۱</sup> به ویژه نبی خاتم،<sup>۲</sup> و اوصیای انبیاء،<sup>۳</sup> مراد از حجت در این نوشتار نیز، تمامی این برگزیدگان الهی می‌باشد.

مقاله حاضر می‌کوشد تا با کنکاش در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام و با تکیه به دلالت‌ها و لوازم سخنان آن بزرگواران، وجوه و ابعاد اضطرار به حجت‌های الهی را به دست آورده و حاصل آن را ضمن شش وجه ارائه کند.

## ۱- وجه اول: ضرورت وجود حجت برای بقای زمین

خداوند عزوجل از جمله اهداف آفرینش زمین، سکونت،<sup>۴</sup> ایجاد بستری برای زندگی،<sup>۵</sup> و استقرار و آرامش بر روی آن<sup>۶</sup> را بیان فرموده است؛ البته تحقق این هدف،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۶۹، ح ۲؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۹۰؛ همو، نوادر المعجزات، ص ۲۰۵.
۲. «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: كَيْفَ السَّلَامُ عَلَيَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ...» ر.ک: مفید، محمد بن محمد، المزار، ص ۱۷۲؛ «... أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ...» ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۶۹، ح ۲.
۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۴۶۸، ح ۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۹۶، ح ۳؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۳۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۱۳۵، ح ۳؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۶، ح ۷؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، همان، ص ۴۳۸.
۴. «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» مرسلات: ۲۵؛ تفسیر قمی، کفات را به محل سکونت معنا کرده و ذیل آیه، آورده است که امیرمؤمنان علیه السلام نظری به گورستان افکنده و فرمودند: «هذه كفات الاموات» قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/ ۴۰۰.
۵. «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» نأ: ۶.
۶. «أَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ قَرَارًا» نمل: ۶۱.

منوط به ضوابط و شرایطی است که از مهم ترین آنها، وجود و بقای حجت الهی بر روی زمین است. این امر، خود وجهی از وجوه نیاز به حجت می باشد که در روایات متواتر، مورد توجه قرار گرفته است؛ مرحوم کلینی این روایات را ذیل بابی تحت عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» گردآوری کرده است؛<sup>۱</sup> صفار در بصائر الدرجات<sup>۲</sup> و صدوق پدر در الامامة والتبصرة من الحيرة<sup>۳</sup> نیز بابی را به این عنوان اختصاص داده اند. دیگر مصادر روایی نیز به طور پراکنده به این روایات اشاره کرده اند.<sup>۴</sup> گویا روایات مذکور از فقر ذاتی زمین و نیاز تکوینی آن به وجود حجت الهی حکایت دارند؛ یعنی به نظر می رسد ادامه حیات زمین بدون حجت، ناممکن خواهد بود.

تفاوت این وجه با پنج وجه دیگر اضطرار به حجت، این است که در این وجه، از نقطه نظر نیاز «زمین» به حجت، به موضوع نگریسته شده، در حالی که وجوه دیگر، ناظر به ابعاد گوناگون نیاز بشر به حجت الهی می باشند. این نحوه اضطرار به حجت، به سه شکل در کلام امامان نمود یافته است:

### ۱-۱- وجود حجت، قانونی حاکم بر روی زمین

در دسته ای از روایات متواتر،<sup>۵</sup> لزوم وجود حجت بر روی زمین و نیاز به او، به عنوان یکی از قوانین حاکم و غیر قابل تغییر مطرح شده است؛ عباراتی همچون «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ»،<sup>۶</sup> «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ اللَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ»،<sup>۷</sup> «اللَّهُمَّ إِنَّكَ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۷۸.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۴۸۴، باب ان الارض لا تخلو من الحجة وهم الائمة عليهم السلام و ۱/ ۴۸۸، ح ۸ تا ۸، باب ان الارض لا تبقي بغير امام لوبقیت لساخت.

۳. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۲۵، باب أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ.

۴. همان، ص ۳۰، ح ۱۲؛ خزازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۶۳؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۷، ح ۱۲ و ۱۵ تا ۲۱.

۵. شیخ صدوق در کمال الدین، پنج سند برای آن ذکر کرده و در ادامه، آن را دارای طرق کثیره معرفی می کند؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۹۴.

۶. همان، ۱/ ۳۳۹.

۷. همان، ۱/ ۱۷۸، ح ۳.

لَا تُخْلِي أَرْضَكَ»،<sup>۱</sup> «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ»، به روشنی از قانون و اراده‌ای الهی بوجود حجتی بر روی زمین، حکایت دارد.<sup>۲</sup>

نکته تأمل برانگیز این‌که، امامان معصوم در سخنان خود، از عبارات دربردارنده سوگند به ندرت استفاده می‌کنند و این قانون از موارد نادری است که ایشان بر آن قسم یاد کرده‌اند.<sup>۳</sup> ائمه اطهار علیهم‌السلام گاه مصداق عینی حجت را نیز معین کرده و سوگند یاد کرده‌اند که خودشان، حجت آن زمان می‌باشند.<sup>۴</sup> به طور مسلم، غرض عمده از این نحوه بیان، رفع هرگونه شک و شبهه یا استبعاد از حتمیت این قاعده، و تبدیل آن به عقیده‌ای راسخ میان مردم می‌باشد.

در برخی روایات دربردارنده این قاعده، به جای کلمه حجت، واژه امام و یا عالم به کار رفته است؛ یعنی گاه قاعده مذکور در قالب لابدیت وجود امام بر روی زمین بیان شده است: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ»،<sup>۵</sup> «مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ... إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ»؛<sup>۶</sup> گاه در قالب وجود عالمی الهی مطرح شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۸، ح ۷.

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تَخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۴۸۶، ح ۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۸، ح ۷؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۲۹۳ و ۲۹۴ در ۵ حدیث.

۳. جمعی از اصحاب، اصول سته عشر، ص ۹۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۸؛ برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۹۲؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۲۹ و ۳۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ص ۱۳۸؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۲۳۰؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۱۷۹، ح ۱۱ و ۱۳.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۹.

۵. همان.

۶. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۹۲؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۴۸۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۸؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۲۹ و ۳۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۳۸؛ صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ص ۲۰۵؛ همو، کمال الدین، ۱/ ۲۳۰؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۷، ح ۱۱ و ۱۳؛ و بالفاظی مشابه در: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۸، ح ۱: «تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ؟ قَالَ: لَا...»؛ همان، ح ۴: «قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا»؛ همان، ح ۶: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَشْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ».

عَالِمٍ»،<sup>۱</sup> «فَإِنِّي لَنْ أَدْعَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ»،<sup>۲</sup> «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ»<sup>۳</sup> و مواردی مانند اینها،<sup>۴</sup> و گاه با عباراتی نظیر «اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ»<sup>۵</sup> و «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ»<sup>۶</sup> از وجود حتمی حجت، سخن به میان آمده است.

این مضامین واحد که با سه لفظ امام، عالم و حجت بیان شده‌اند، و قرائن همراهشان، نشان می‌دهند که مقصود از تمامی آنها، همان حجت الهی است؛ لکن از آن جا که هر حجتی از شأن پیشوایی و علم الهی برخوردار است، در مواردی، از حجت، به وسیله این دو شأن، یاد شده است؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت رابطه منطقی میان این سه لفظ در روایات اضطرار، تساوی است. مؤید این سخن آن است که محدثین و دانشمندانی همچون مرحوم کلینی و صدوق پدر، همین معنا را برداشت کرده و تمامی این روایات را ذیل عنوان، «ان الارض لا تخلو من حجة» گردآوری کرده‌اند؛<sup>۷</sup> بزرگانی همچون شیخ صدوق و حسن بن سلیمان حلی، مراد از امام در این روایات را جنس امام، یعنی پیشوای الهی دانسته‌اند.<sup>۸</sup> بنابراین شواهد و قرائن مذکور حاکی از آن است که در این روایات، مراد از امام و عالم، همان حجت الهی است.

## ۱-۲- تأکید بر جنبه اتصال حجت‌های روی زمین

مجموعه‌ای از روایات، نیاز زمین به وجود حجت را با تأکید بر جنبه اتصال و پیوستگی حجت‌ها مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که همواره حجت‌های الهی، یکی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۷۸، ح ۵.

۲. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۲۳۵.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۱۱۶.

۴. همان، ۱/ ۳۲۶، ح ۱ و ۳۲۷، ح ۷ و ۳۳۲، ح ۸.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۴۳۶.

۶. همان، ۱/ ۴۳۷، ح ۹؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ص ۲۲۲، ح ۹.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۸؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۲۵.

۸. صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۴؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۴۹۲.

پس از دیگری - «حُجَّةٌ بَعْدَ حُجَّةٍ»<sup>۱</sup> - روی زمین وجود داشته‌اند و هریک، پس از انجام مأموریت خود، جایگاه خود را به دیگری سپرده‌اند. سخن از برقراربودن اتصال حجت‌ها از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام<sup>۲</sup> و تأکید بررهانشدن زمین بدون امام و حجت الهی نیز، حاکی از وجود سلسله متصل حجت‌ها بر روی زمین می‌باشد.<sup>۳</sup>

چنین مضامینی این نتیجه را به دست می‌دهد که دوران فترت رسولان و انبیای الهی - مانند فاصله زمانی میان دوران حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - هیچ‌گاه به معنای فترت حجج الهی نبوده است؛ زیرا قانون وجود حجت و اتصال میان آنان، و نیز تصریح برخی روایات،<sup>۴</sup> حکم می‌کند که در آن دوره نیز حجت‌ها بر روی زمین وجود داشته باشند.<sup>۵</sup> البته از عمومیت این قاعده، تنها چهل روز قبل از برپایی قیامت استثناء شده که علت آن، بسته شدن درب‌های توبه و نزول عذاب الهی بر مردم آن دوران و برپایی قیامت بر آنان عنوان شده است.<sup>۶</sup>

### ۱-۳- نبود حجت، موجب نابودی زمین و اهل آن

مجموعه‌ای از روایات متواتر اضطرار به حجت، با مضامینی مشابه،<sup>۷</sup> جهت این

۱. همان، ۱/ ۳۳۹؛ ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۴۵؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۳۷.

۲. «عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَام قال: قال: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ» بقری، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۹۲، ح ۴۵؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۳۳۲، ح ۸؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۲۹ و ۳۱، ح ۱۰ و ۱۵؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۷، ح ۱۱ و ۱۳ و ص ۲۰۱، ح ۳۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۸، ح ۸.

۳. همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۸.

۴. «بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ» همان، ۱/ ۲۹۶.

۵. همان، ۱/ ۳۳۹؛ ابن عقده، احمد بن محمد، همان، ص ۱۴۵؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۳۷.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۳۳۰، ح ۱؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۲۹، ح ۲۴.

۷. جمعی از اصحاب، اصول ستة عشر، ص ۱۶، ح ۱۰ و ص ۱۴۰، ح ۷؛ صفار، محمد بن حسن،

اضطرار را نیاز حیاتی زمین دانسته‌اند و نبود حجت را موجب نابودی زمین<sup>۱</sup> و زمینیان<sup>۲</sup> بیان کرده‌اند. متلاطم شدن زمین مانند امواج دریا در نبود حجت، توصیفی در این خصوص است<sup>۳</sup> که به سلب آرامش و استقرار زمین، و زیرووردن و نابودی آن اشاره دارد. گاه این امر با دقت بیشتری مطرح شده و نبود حجت الهی در طول یک روز<sup>۴</sup> و یا ساعت<sup>۵</sup> و یا حتی یک چشم‌برهم‌زدن<sup>۶</sup> موجب نابودی و دگرگونی زمین عنوان شده است. تعابیر مذکور به طور واضح، اوج نیاز زمین به حجت الهی را بیان کرده و نابودی زمین و اهل آن را، ضمن مجموعه‌ای از روایات، از جهات اضطرار به حجت الهی معرفی کرده‌اند.

ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر زمین بدین حد به وجود حجت نیازمند است، چرا با عروج حضرت عیسی و معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که زمین از وجود

همان، ۴۸۸/۱، ح ۸ تا ۸، باب أن الأرض لا تبقي بغير إمام لوبيقیت لساخت؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۷۹، ح ۱۰ تا ۱۳؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۳۰، ح ۱۲؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۶۳؛ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۷۲، ح ۱ و ۴؛ همو، کمال الدین، ۱/ ۲۰۴، ح ۱۴ و ۱۵ و ص ۲۰۷، ح ۲۲؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۸، ح ۱۷ و ص ۱۹۹، ح ۲۱.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۱۰ و ۱۱ و ۱۳.

۲. جمعی از اصحاب، همان، ص ۱۴۰ و ۳۹۵؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۴۸۹؛ خزاز، علی بن محمد، همان، ص ۱۶۳؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۱؛ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۱۸۹؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۷۹، ح ۱ و ۴؛ همو، کمال الدین، ۱/ ۲۰۴، ح ۱۴ و ۱۵ و ۲۰۷؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۸ و ۱۹۹؛ امام عسکری، حسن بن علی، تفسیر، ص ۳۳۱؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۴۳۶؛ همو، نوادر المعجزات، ص ۳۸۵؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲/ ۳۱۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۱۲.

۴. جمعی از اصحاب، همان، ص ۱۴۰، ح ۷؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۰۴، ح ۱۴.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۱۲؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۲۰۲، ح ۱ و ۳ و ۴.

۶. همان، ۱/ ۲۰۴، ح ۱۵.



حجت خالی گشته - نابود نشده است؟ پاسخ آن است که هرچند در این گونه موارد، زمامدار امور و حجت فعلی بر روی زمین حاضر نبوده، لکن خلأ مذکور به واسطه وجود حجت جانشین- وصی حضرت عیسی و امیر مؤمنان علیه السلام - تأمین شده و عدم نابودی زمین تضمین شده است.

بنابراین در این روایات، وجود متصل حجت ها، به عنوان قانونی الهی مطرح شده و نبود ایشان موجب نابودی زمین و اهل آن دانسته شده است؛ این امر، خود یکی از وجوه اضطرار بشر به حجت الهی به شمار می آید.

## ۲- وجه دوم: ضرورت وجود حجت برای بیان دین و احکام آن

بی شک یکی از مهم ترین نیازهای بشر برای رسیدن به سعادت اخروی، یادگیری معارف و احکام دین است. از این رو امامان بر تحقق این امر بسیار تأکید فرمودند، تا جایی که سخن از تأدیب و تنبیه اصحاب جهت کسب احکام دین به میان آورده اند.<sup>۱</sup> این نوع تأکید، قطعاً از اهمیت این موضوع حکایت دارد. روشن است که می بایست متناسب با این نیاز حیاتی، معلمانی الهی برای تعلیم بشر بر روی زمین قرار داده شود؛<sup>۲</sup> لزوم وجود این معلمان یکی از وجوه اضطرار به حجت است؛ خداوند از طریق حجج خویش، بشر را با معارف و امور دین آشنا می سازد.<sup>۳</sup> در مجموعه ای از روایات اضطرار به حجت، این نیاز بشر مطرح شده و برقی در کتاب محاسن، بابی با عنوان «باب لا تخلوا الأرض من عالم» را به این مطلب اختصاص داده است.<sup>۴</sup> با نگاهی به این روایات، می توان گفت که این ضرورت، به دو گونه بیان شده است:

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۲۲۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۳۱، ح ۸.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۳۳۱، ح ۱ تا ۳.

۳. همان، ۱/ ۴۶۸؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۳۹۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۹۶؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۳۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۱۶؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۶؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۴۳۸.

۴. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۲۳۴.

## ۲-۱- عالمی الهی، همواره بر روی زمین

برخی روایات از حضور همواره عالمی الهی روی زمین، از زمان پیدایش آن خبر می‌دهند.<sup>۱</sup> از ویژگی‌های ایشان این است که مردم به علم او نیازمندند، درحالی‌که او از تمامی آنان بی‌نیاز است.<sup>۲</sup> از زمان حضرت آدم، این سلسله‌عالمان وجود داشته و هر کدام آنان، از دنیا نمی‌رفت تا این‌که عالمی مانند خویش را جایگزین سازد.<sup>۳</sup> مرحوم برقی در محاسن، شش روایت دال بر این معنا را بیان کرده است.<sup>۴</sup> پیش‌تر بر اساس شواهد و قرائن بیان شد که منظور از «عالم» در این روایات، همان حجت الهی است؛ زیرا خداوند وی را حجت بر مردم قرار داده<sup>۵</sup> و دلیل بر حجت بودنش، علم الهی او بیان شده است.<sup>۶</sup> بر همین اساس، برقی روایاتی که در آنها از «عالم» با لفظ «حجة» یاد شده و روایاتی که در آنها به لفظ «عالم» تصریح شده را در یک باب جمع کرده است؛<sup>۷</sup> این امر نشان می‌دهد که ایشان نیز در این‌گونه روایات، مراد از عالم را همان حجت الهی می‌دانسته است.

از مجموع هشت روایتی که مرحوم صفار در این معنا نقل کرده،<sup>۸</sup> در سه روایت، از «عالم» با عبارتی همچون «رَجُلٌ مِّنَّا يَعْرِفُ الْحَقَّ» یاد شده است.<sup>۹</sup> مرحوم صدوق در کمال الدین تعبیر «إِلَّا وَفِيهَا مِنَّا عَالِمٌ» را نیز نقل کرده است؛<sup>۱۰</sup> ممکن است در وهله اول این معنا به ذهن خطور کند که بر این اساس، همیشه عالمی از جنس امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) - نه امام به معنای مطلق پیشوای الهی - بر روی زمین وجود

۱. همان، ح ۱۹۱.

۲. همان، ح ۱۹۴.

۳. همان، ح ۱۹۶.

۴. همان، ۱/ ۲۳۴ و ۲۳۵، ح ۱۹۱ و ۱۹۴ - ۱۹۷ و ۲۰۱.

۵. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۲۲.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۶۸، ح ۱.

۷. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۲۳۴.

۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۳۳۱، ح ۱ و ۲ و ۴ - ۹.

۹. همان، ح ۴ و ۵ و ۹.

۱۰. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۲۸، ح ۱.

داشته است؛ اما وجود قرآنی این معنا را رد می‌کند؛ از جمله این که، معرفی عالم مذکور در روایات به عنوان حجت الهی،<sup>۱</sup> دلالت بر آن دارد که این گونه تعابیر، ناظر به شأن حجت بودن امامان صادر شده است، نه امام بودن آنها؛ یعنی مراد این است که، همیشه فردی عالم از میان ما سلسله حجج، بر روی زمین وجود داشته که برخی در قامت پیامبران الهی - مانند حضرت آدم علیه السلام -<sup>۲</sup> و برخی به شکل امامان و اوصیای انبیا ظاهر شده‌اند. شاهد مدعا این است که صفار، این روایات را در بابی تحت عنوان «باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم ورثوا علم آدم و جمیع العلماء» آورده<sup>۳</sup> و اهل بیت علیهم السلام را میراث‌دار و ادامه‌دهنده سلسله عالمان و حجت‌های الهی پیشین، اعم از پیامبران و اوصیاء، معرفی کرده است. لزوم حضور عالم الهی بر روی زمین که در این مجموعه از روایات مطرح شده، به روشنی وجود ضرورتی از جانب انسان‌ها به حجت‌های الهی را نشان می‌دهد.

## ۲-۲- عالمان الهی، معلمان دین و حلال و حرام

گونه‌ای دیگر از روایات، ضرورت وجود حجت را بدین جهت دانسته‌اند که او، عالم به حلال و حرام،<sup>۴</sup> و معلم مردم<sup>۵</sup> در این خصوص است. وجود چنین عالمی،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۸ / ۲۸۵؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۳۰؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱ / ۱۳۵؛ همو، علل الشرائع، ۱ / ۱۹۶، ح ۷.

۲. در ۱۴ روایت، حضرت آدم اولین فرد از این سلسله عالمان معرفی شده و حجت‌های بعدی، یکی پس از دیگری، میراث‌داران علوم ایشان دانسته شده‌اند؛ رک: صفار، محمد بن حسن، همان، ۱ / ۱۱۴ و ۱۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱ / ۲۲، ح ۲ و ۴ و ۵ و ۱ / ۲۲۳، ح ۸.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱ / ۱۱۶، ح ۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱ / ۲۲۲، ح ۲.

۴. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱ / ۲۳۴، ح ۱۹۴ و ۲۰۲؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱ / ۴۸۴، ح ۱ و ۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱ / ۱۷۸، ح ۳؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۳۸؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱ / ۲۲۹، ح ۲۴؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۴۳۴.

۵. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱ / ۲۳۴، ح ۱۹۲.

هم چنین موجب شناخت دین، راه‌ورسم اطاعت،<sup>۱</sup> و هدایت مردم<sup>۲</sup> خواهد بود. البته نیاز به شناخت حلال و حرام، تنها یکی از جوانب نیاز بشر به این عالم الهی است و در واقع، او توان پاسخگویی به تمامی آن چه مردم بدان نیازمندند را دارد.<sup>۳</sup> براساس این روایات، خداوند عزوجل با استقرار چنین عالمی بر روی زمین، به نیازهای اساسی بشر در خصوص شناخت حلال و حرام، شیوه بندگی و اطاعت، مسیر هدایت و به طور کلی، تمامی علوم مورد نیاز او، پاسخ داده و شرایط را برای استفاده‌ی بندگان، مهیا ساخته است؛ از این رو، عدم رجوع به حجت‌ها و عالمان الهی و عدم وساطت آنان در این خصوص، موجب جهل و گمراهی انسان‌ها خواهد بود. این اخبار در صدد معرفی منبع و مسیر صحیح دستیابی به دین و احکام آن به مردم‌اند. طبیعی است که این امر، همان طور که می‌تواند مستقیماً و بی‌واسطه از طریق حجت الهی صورت پذیرد، می‌تواند به واسطه‌ی راویان و اصحاب مورد اطمینان نیز محقق شود.

### ۳- وجه سوم: ضرورت وجود حجت برای صیانت دین و کتب آسمانی از تحریف، تأویل و تفسیر

نیاز به دین از نیازهای اساسی بشر است و صیانت دین از گزند انحراف و بدعت، ضرورت دیگری در این خصوص به شمار می‌آید؛ از این رو حدود شرعی و دینی، جداناپذیر از مفسران الهی - حجت‌های پروردگار - معرفی شده<sup>۴</sup> و تأویل<sup>۵</sup> و تفسیر صحیح کتب آسمانی<sup>۶</sup> به پیامبران و امامان سپرده شده است. طبیعتاً بدون

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۸/ ۱۱۴.

۲. ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۳۲.

۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۲۳۴، ح ۱۹۲.

۴. «أبی الله عزذکره أن یحدث فی خلقه شیئاً من الحدود و لیس تفسیره فی الأرض» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۴۷، ح ۲.

۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۲۶۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/ ۱۶؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/ ۲۶۸.

۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۲۰۰؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/ ۱۹۲.

صیانت حجت‌ها دین و کتب آسمانی، مطابق هواها و امیال نفسانی تأویل و تفسیر خواهند شد. از این رو، تفسیر صحیح مسائل دین، از ابتدای عالم - که با آفرینش شب قدر آغاز گردید - تا انتهای عالم، هر ساله در شب قدر بر حجت الهی نازل می‌شود.<sup>۱</sup> این تفاسیر، از علم خاص الهی سرچشمه گرفته‌اند و حجج الهی به واسطه آنها، قادر به تشریح و تبیین صحیح مسائل دین می‌شوند. جزئیات این علم اختصاصی به گونه‌ای است که شخصیت‌های بزرگی همچون ابن عباس از آن مطلع نبودند و در فهم آن دچار اشتباه شده‌اند.<sup>۲</sup>

حجت‌های الهی عهده‌دار جبران تحریف و زیادی و نقصان در دین نیز معرفی شده‌اند.<sup>۳</sup> تحریف و زیادی و نقصان در دین، لزوماً به دست مغرضان و منافقان تحقق نمی‌یابد، بلکه گاه این امر توسط مؤمنان رخ می‌دهد؛<sup>۴</sup> از آن جا که تعمد در این عمل، عاملان را از دایره ایمان خارج می‌کند، اطلاق «مؤمنون» بر آنان در روایات، شائبه تعمد در این خصوص را منتفی می‌کند. در نتیجه می‌توان این امر را ناشی از عواملی همچون سهو، اجمال یا فقدان دلیل کافی برای مسئله‌ای از مسائل دین دانست. این مسئله گاه به دست مردم<sup>۵</sup> و مسلمانان<sup>۶</sup> تحقق یافته است؛ ممکن است انتساب این موارد به مردم و مسلمانان در روایت، به وقوع آن از جانب عامه اشاره داشته باشد. عالم و حجت الهی پس از وقوع زیادت و نقصان در دین، به جبران آنها پرداخته،<sup>۷</sup> و مؤمنان و مسلمانان را از تحیر و آشفتگی در مسائل دین

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۰، ح ۷.

۲. همان، ۱/۲۴۷، ح ۲.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۳۳۲، ح ۱ و ۲ و ۶ و ۷ و ۱/۴۸۶، ح ۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۷۸، ح ۲.

۴. همان.

۵. همان، ح ۴ و ۵ و ۸ و ۹؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۲۸، ح ۲۱؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۲۳.

۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۳۳۱، ح ۳ و ۱/۴۸۶، ح ۱۲.

۷. همان؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۷۸، ح ۲.

می‌رهاند؛<sup>۱</sup> او حق را از باطل تمیز می‌بخشد.<sup>۲</sup> روایاتی که بدان‌ها اشاره شد، به روشنی لزوم وجود حافظ و نگاهبان دین در برابر خطر انحراف و بدعت را یکی از نیازهای بشریه عالم و حجت الهی معرفی می‌کند.

پیش‌تر گذشت که مراد از عالم در این روایات، حجت الهی است که اطلاق آن، حجتِ غائب را نیز در بر می‌گیرد؛ بر این اساس، یکی از شئون و وظایف حجت غائب، جلوگیری از وقوع انحراف در دین است. نکته قابل توجه این است که انحراف ایجاد شده، در چه صورت، دخالت حجت الهی را در پی خواهد داشت؟ آیا کمترین انحراف و فاصله‌گیری از مسیر صحیح دین، موجب دخالت و تصحیح وی می‌شود یا لازم است اصل دین با خطر جدی انحراف مواجه شود؟ مسئله دیگر این است که مداخله حجت، شرایط اجتماعی خاصی را می‌طلبد یا تحت هر شرایطی او باید ورود پیدا کند؟

ظاهراً دله، حاکی از این است که گاه حجت الهی به دلیل شرایط و موانع اجتماعی خاص، توان تغییر برخی مسائل انحرافی را ندارد. نه تنها حجت غائب، بلکه گاه حجت ظاهری چون امیر مؤمنان علیه السلام نیز به دلیل عدم اطاعت مردم، قادر به تغییر برخی بدعت‌ها - همچون نماز تراویح، خوردن مارماهی، نهی از متعتین - نیست.<sup>۳</sup> در نتیجه، صیانت و جبران بدعت‌ها توسط حجت، مربوط به بدعت‌هایی است که شرایط تغییرشان فراهم باشد و یا وجود آنها، اصل و اساس دین را با خطر نابودی مواجه سازد. پس انحرافات خرد و اندکی که آسیبی به کلیت دین نمی‌رسانند و علمای راستین، قادر به تبیین آن هستند، موجب مداخله حجت الهی نمی‌شود.

باید بدانیم که عدم آگاهی از چگونگی اقدام حجت غائب در برابر انحرافات و سازوکار اصلاح بدعت‌ها توسط وی، منافاتی با اصل ثبوت این امر ندارد؛ چه این که دیگر شئون ایشان در عصر غیبت، از جمله هدایت بندگان، نیز به طور

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۳۳۲، ح ۱ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱/۴۸۶، ح ۱۲.

۲. همان، ح ۴ و ۵.

۳. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، ۶/۱۷۴، به نقل از شرح نهج البلاغه از ابن ابی الحدید.

اجمال مطرح شده<sup>۱</sup> و جزئیات و چگونگی انجام آن، تبیین و تشریح نشده است.

#### ۴- وجه چهارم: ضرورت وجود حجت برای پذیرش طاعات

خداوند عزوجل عمده‌ترین هدف آفرینش انسان را عبادت و رسیدن به قرب الهی عنوان کرده است.<sup>۲</sup> تحقق این هدف اساسی مانند هر هدف دیگری، شروط و لوازمی دارد که توسط اولیای دین بیان شده‌اند.<sup>۳</sup> یکی از اساسی‌ترین شرط‌های این مسئله، که فراوان مورد تأکید قرار گرفته، اعتقاد به ولیّ و حجت الهی است؛ از این رو پذیرش ولایتِ ولیّ الهی، برتر از عباداتی همچون نماز، زکات، حج و روزه بیان شده است.<sup>۴</sup> بزرگانی همچون مجلسی، بابتی را تحت عنوان «لا تقبل الأعمال إلا بالولاية» به این امر اختصاص داده‌اند.<sup>۵</sup> در برخی روایات، عدم اعتقاد به حجت الهی، موجب بطلان تمامی عبادات، بلکه غضب الهی بیان شده است.<sup>۶</sup> فراتر این که عبادت مخالفان و منکران ولیّ و حجت الهی، برابر با زنا دانسته شده است.<sup>۷</sup> تکرار این مطلب در کلام امامان، موجب تبدیل آن به عقیده‌ای راسخ میان اصحاب

۱. «وَأَنْتَ لَا تَخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حِجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمَطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ كَيْلَا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَلَا يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۳۳۵، ح ۳.

۲. ذاریات: ۵۶.

۳. اشاره به فرمایش پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع دارد که فرمود: «... ما من شيء يقربكم من الجنة ويباعدكم عن النار الا وقد امرتكم به وما من شيء يقربكم من النار ويباعدكم عن الجنة الا وقد نهيتكم عنه» ر.ک: جمعی از اصحاب، اصول ستة عشر، ص ۲۳؛ برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۲۷۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۷۴.

۴. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۲۸۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۱۸، ح ۱ و ۳ و ۲۱/ ۲، ح ۸؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۱/ ۲۷۸؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/ ۱۹۱؛ مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ۲/ ۱.

۵. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۲۷/ ۱۶۶.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۳۷۵، ح ۲؛ برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۹۲، ح ۴۷؛ ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۴۸، ح ۱۴۰؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۲۸، ح ۲.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۸/ ۱۶۰.

امامان شده است. به همین جهت، در مناظره‌ای که مؤمن طاق با زید شهید داشته و به تأیید امام نیز رسیده، عدم موافقت و تأیید «حجة الله» بر عملی خاص، علاوه بر بطلان آن، موجب عقوبت الهی بیان شده است.<sup>۱</sup> این نحوه استدلال نشان از وضوح این مسئله نزد اصحاب دارد.

هرچند اغلب این دست روایات، ناظر به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و تأثیر آن در پذیرش طاعات است،<sup>۲</sup> لکن این به معنای عدم جریان این اصل در مورد انبیاء و حجت‌های الهی پیشین نیست. شاهد برای این مطلب آن‌که، کمترین شک و تردید در دل مؤمنان بنی اسرائیل نسبت به رسالت حضرت عیسی علیه‌السلام موجب عدم پذیرش عبادت آنان می‌شد؛<sup>۳</sup> لذا قانون عام و فراگیر در تمامی دوران‌ها آن است که:

إِنَّ مَنْ دَانَ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ بِإِمامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّ سَعْيَهُ  
غَيْرُ مَقْبُولٍ.

در ادامه این روایت، به جریان این قانون در امت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تأکید شده است.<sup>۴</sup> روشن است که در این عبارات، مراد از امام، معنای لغوی آن یعنی مطلق پیشوا و مقتدا است که قابل صدق بر هر حجتی از حجت‌های الهی می‌باشد؛ در برخی روایات از آدم علیه‌السلام با عبارت «إمامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ» تعبیر شده<sup>۵</sup> که شاهدی برای این مدعا است.

۱. «فإن كان لله في الأرض حجة فالتخلف عنك ناج والخارج معك هالك وإن لا تكن لله حجة في الأرض فالتخلف عنك والخارج معك سواء» ر.ک: همان، ۱/ ۱۷۴، ح ۵.

۲. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۹۰، ح ۳۸؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۷۴، ح ۴۷؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ۱/ ۵۸، ح ۲۷؛ همو، کمال الدین، ۱/ ۲۵۲، ح ۲؛ جوهری، احمد، مقتضب الاثر، ص ۱۱؛ ابن‌شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة، ص ۳۹؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۷/ ۱۶۶.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۴۰۰، ح ۹؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۳، ح ۲.

۴. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۹۲ و ۹۳، ح ۴۷.

۵. همان، ۱/ ۹۲، ح ۴۵؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۴۸۵، ح ۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹.



مرحوم برقی نیز از این عبارات، معنای لغوی امام و ضرورت وجود پیشوای الهی را برداشت کرده است؛ به همین جهت، پس از بابتی تحت عنوان «عقاب من لم يعرف إمامه»، بلافاصله باب «عقاب من اتخذ إماماً من الله جوراً» را ذکر کرده است؛<sup>۱</sup> رودررو نهادن امام حق و امام جور، به خوبی نشان می‌دهد که او از امام، معنای عام (پیشوا) را برداشت کرده است. پس امام در این روایات، به معنای اصطلاحی و خاص، یعنی مقام اعطایی به حضرت ابراهیم پس از عبودیت، نبوت، رسالت و خلت، نیست و در معنای لغوی به کار رفته است.

نتیجه این که لزوم اعتقاد به حجت زمان در طول تاریخ، سنتی حتمی و تاثیرگذار بر پذیرش طاعات مؤمنان بوده و فقدان آن موجب بطلان اعمال می‌شده است. این امر، کاشف بُعدی دیگر از ابعاد نیاز بشر به حجت الهی است که در مجموعه‌ای از روایات، نمود یافته است.

## ۵- وجه پنجم: ضرورت وجود حجت برای رفع اختلاف بشر

انسان بالطبع موجودی مدنی، یعنی متمایل به زندگی جمعی با هم نوعانش است و برای کسب و کار و گذران زندگی، چاره‌ای جز همزیستی و همراهی با دیگرانسان‌ها ندارد.<sup>۲</sup> این همزیستی به سبب غرایز و تمایلاتی نفسانی، همچون شهوت،<sup>۳</sup> حب مال،<sup>۴</sup> تمایل به ظلم و تعدی،<sup>۵</sup> طمع و حرص شدید و تعصب دینی و مذهبی، نوعاً خالی از نزاع، درگیری و دست‌اندازی به حقوق هم‌نوعان نیست. یکی از نیازهای انسان، تعیین مرجعی است که هنگام طغیان تمایلات نفسانی - دینی و بروز نزاع و درگیری با دیگران، به آن مراجعه کند و مسائل خود

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۹۳.

۲. مازندرانی، محمد بن صالح، شرح الکافی، ۱/ ۱۹۴.

۳. آل عمران: ۱۴: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ».

۴. همان: «... زُيِّنَ لِلنَّاسِ... الْقَنَاطِيرُ الْمُقَنْطَرَةُ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ».

۵. ابراهیم: ۳۴: «... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ».

۶. معارج: ۱۹: «... إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً».

را از این طریق حل و فصل سازد؛ این مرجع در کلام امامان، حجت الهی معرفی شده است.<sup>۱</sup> از جمله ویژگی‌های حجت الهی می‌توان به، ناطق، قیم و متولی رسمی کتب آسمانی بودن اشاره کرد. <sup>۲</sup> ضرورت وجود این مرجع الهی در تعدادی از روایات کافی شریف مطرح شده که به آنها اشاره می‌شود:

## ۵-۱- لزوم وجود رافع اختلاف در عالم

نیاز به حجت و داوری الهی در منازعات بین بشر، باوری مسلم نزد اصحاب امامان بوده است؛ از این رو آنان به هر وسیله، از جمله به کمک مثال‌هایی در عالم تکوین، سعی در تبیین و القای این باور به دیگران داشتند. هشام به حکم در مناظره‌ای با عمرو بن عبید، وجود حکم و داوری تکوینی میان جوارح انسان را حاکی از وجود آن در عالم تشریح دانسته است. وی از نیاز اعضاء به قلب برای حل و فصل حیرت و نزاع میان آنها، وجود حاکم و داوری الهی میان خیل عظیم انسان‌ها را به قیاس اولویت ثابت کرده و از این طریق نیاز بشر به وجود حجت الهی را مطرح کرده است.<sup>۳</sup> این استدلال که تأیید و تحسین امام را به همراه داشته، به روشنی ضرورت و نیاز بشر به وجود حجت الهی را بیان کرده است.

هم‌چنین در جریان یاری طلبیدن زید شهید از مؤمن طاق برای قیام خود، مؤمن طاق استدلالی بیان کرده که مورد تمجید امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. وی همراهی با حجت الهی را ملاک و فصل الخطابی برای شناخت حق یا باطل بودن افراد در منازعات و درگیری‌ها معرفی کرده که به واسطه آن می‌توان به کشمکش‌ها

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۶۹، ح ۲ - ۵.

۲. همان، ۱/ ۱۶۹، ح ۲.

۳. برگرفته از استدلال هشام بن حکم در مناظره با عمرو بن عبید که به امر امام صادق علیه السلام در محضر ایشان بازگو شده است. همان، ۱/ ۱۷۰، ح ۳؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۰۸، ح ۲۳؛ همو، علل الشرائع، ۱/ ۱۹۴؛ علم الهدی، سید مرتضی، امالی، ۱/ ۱۷۶؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۱/ ۲۴۶، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام و محاسن؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲/ ۳۶۸.

و اختلاف‌ها پایان داد.<sup>۱</sup> در مناظره هشام بن حکم با مرد شامی در محضر امام صادق علیه السلام، یکی از الطاف خداوند به بشر، وجود حجت‌هایی بیان شده که مایه الفت و دفع تشمت و اختلاف میان مردم می‌باشند. این سخنان که تقریر و تأیید امام را به همراه داشته،<sup>۲</sup> بر لزوم وجود رافع اختلاف اشاره دارد. هم‌چنین لزوم جانشین‌کردن حجت مبین اختلافات امت، عهدی گرفته شده از پیامبر عنوان شده است.<sup>۳</sup> دیگر این‌که، ویژگی فصل الخطاب بودن امامان در حل و فصل منازعات مردم، بابی را در *بصائر الدرجات*<sup>۴</sup> به خود اختصاص داده و در روایات فراوان دیگری<sup>۵</sup> نیز مطرح شده است. این روایات به روشنی حاکی از نیاز بشر به حجت الهی رافع اختلاف می‌باشند.

ممکن است این سؤال مطرح شود که، اگر خداوند رفع اختلاف بشر را تنها به دست حجت خود نهاده است، از چه روی در مقاطعی از تاریخ حجت‌ها دور از دسترس مردم قرار می‌گیرند؟ آیا این امر، موجب نقض غرض و تردید در اصل نیاز به حجت رافع اختلاف نخواهد بود؟ در پاسخ می‌توان گفت که در دسترس مردم بودن حجت الهی و بهره‌مندی از ایشان، به ایجاد زمینه‌ها و رفع برخی موانع نیازمند است. زندگی در شرایط ترس و خفقان و لزوم مراعات تقیه - که تا زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الترتیب

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۷۴، ح ۵.

۲. همان، ۱/۱۷۲، ح ۴.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱/۱۹۳.

۴. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، ۱/۲۶۶.

۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۷۱۳؛ برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، ۱/۱۹۹؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۱۴۵ و ۱۷۸ و ۳۹۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۹۷، ح ۱ و ۲ و ۱/۱۹۸؛ ابن عقده، احمد بن محمد، *فضائل امیر المؤمنین*، ص ۱۶۶؛ خزاز، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، ص ۲۵۸؛ صدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ۲/۶۱۲؛ همو، *خصال*، ۲/۴۱۵ و ۶۴۳ و ۶۴۴؛ همو، *عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۰۷ و ۲۲۸ و ۲۷۴؛ همو، *کمال الدین*، ۱/۲۶۳؛ مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، ص ۲۲۲ و ۲۸۳ و ۳۰۵؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ۶/۹۷؛ همو، *الامالی*، ص ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۶۲۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، ۱/۱۶.*

ادامه خواهد یافت -<sup>۱</sup> بزرگ‌ترین مانع اجرای اهداف و آرمان‌های حجت‌های الهی - از جمله رفع اختلاف میان بشر - به شمار می‌آید.

گاه تهدید، رعب و تقیه در جامعه به حدی بوده که حجت حاضر و ظاهر، نه تنها قادر به حل اختلاف‌های میان مردم نبوده، بلکه برای حفاظت از خود و پیروان، مجبور به القای اختلاف میان آنان می‌شده است.<sup>۲</sup> چنین شرایطی، علاوه بر ممانعت از تحقق اهداف حجت الهی، گاه موجب می‌شود که ایشان، جهت شناساندن ارزش وجودی خویش، برای مدتی از میان مردم رخت بربندد. بنابراین یکی از مهم‌ترین شرایط رفع اختلاف میان بشر توسط حجت الهی، ایجاد جامعه‌ای امن و آرام و به دور از رعب و تقیه از حاکمان جور می‌باشد. تنها در این صورت حجت الهی قادر به انجام این مهم می‌باشد و می‌تواند با آزادی کامل به بیان حق و رفع اختلاف و نزاع میان انسان‌ها بپردازد.

در زمان ظهور حکومت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَبِّهِ الْمُرْتَبِعَ و برچیده شدن شرایط تقیه و نبود بیعت حاکمان و ظالمان بر عهده ایشان، جلوه حقیقی رفع اختلافات مردم توسط حجت الهی، نمود خواهد یافت؛ اوصافی همچون «يُصْلِحُ بِهِ ذَاتَ الْبَيْنِ»،<sup>۳</sup> «يَلْمُ بِهِ الشَّعْثَ»،<sup>۴</sup> «يُبَيِّنُ لِلنَّاسِ مَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ»،<sup>۵</sup> «يَجْمَعُ بِهِ الْكَلِمَ»،<sup>۶</sup> به خوبی وقوع این امر در دولت ایشان را بیان می‌کند. پس می‌توان گفت که این وجه اضطرار، در شرایط عادی، قاعده‌ای عام و قابل اجراء است؛ لکن مشروط بر این که بسترو

۱. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۲۶.
۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۳۸۶، ح ۲ و ۱/ ۳۸۵، ح ۸ و ۱/ ۳۸۶، ح ۱۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۵۶، ح ۲؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۳۳۰.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۳۱۴؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۷۸؛ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ۱/ ۲۴.
۴. همان.
۵. همان.
۶. شهید اول، محمد، مزار، ص ۲۰۹؛ کفعمی، ابراهیم، بلد الامین، ص ۲۸۶؛ همو، مصباح، ص ۴۹۸.

زیرساخت مناسب آن مهیا شود. موانع ایجاد شده توسط مردم، موجب عدم بهره‌مندی از حجت‌ها در این ویژگی مهم شده است.

## ۲-۵- لزوم وجود حجتِ ناطق

روایات به طور صریح سخن از لزوم وجود حجتی رافع اختلاف در میان بشر به میان آورده‌اند، لکن همان نصوص، این حجت را، کتاب آسمانی و میراث مکتوب انبیاء نمی‌دانند.<sup>۱</sup> دلیل این امر آن است که کتب آسمانی، علاوه بر این که ممکن است تحریف لفظی یا معنوی شوند، به دلیل صامت بودن، توانایی تشریح ریزمسائل و حل اختلاف در آنها را ندارد. براین اساس، کتب آسمانی نه تنها حجتِ رافع اختلاف نیستند، بلکه صامت بودن آنها همواره دستاویزی برای تحمیل معانی گوناگون و مطابق با امیال و اغراض گمراهان قرار گرفته است.<sup>۲</sup> از این روی در آیات قرآن بر لزوم وجود مبینی الهی در کنار کتاب، تأکید شده<sup>۳</sup> و در کلام امامان علیهم‌السلام نیز، از احتجاج به کتاب در منازعات و اختلافات فکری و عقیدتی ممانعت شده و رجوع به سخن مبین و قیّم آن - حجت سخنگو - لازم دانسته شده است.<sup>۴</sup> پس می‌توان گفت، کتب الهی هیچ‌گاه به طور تام و مطلق و بدون انضمام بیان حجت ناطق، قابلیت احتجاج را ندارند. در واقع از منظر روایات، حجت، آن فرد سخنگوی الهی است که برپادارنده، قیّم و متولی کتاب آسمانی و عالم به تمام آن است و با استناد به آن، امر و نهی می‌نماید؛<sup>۵</sup> از طرفی،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۶۹، ح ۲ و ۱/۲۴۶، ح ۱؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/۱۹۲.

۲. امیرمؤمنان علیه‌السلام در فرمایش خود به ابن عباس هنگام احتجاج با خوارج به این معنا اشاره فرمودند: «لَا تَخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ» ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ۱۸/۷۱.

۳. نساء: ۵۹: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ نحل: ۴۴: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ نحل: ۶۴: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ».

۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، همان، ۱۸/۷۱.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۶۹، ح ۲ و ۱/۲۴۶، ح ۱.

پاسخگویی به معضلات پیچیده‌ای که حکم آن در ظاهر کتاب، سنت و اجماع امت<sup>۱</sup> وجود ندارد، از جانب خداوند به ایشان محول شده است.<sup>۲</sup> بر این اساس می‌توان گفت، از دیگر وجوه اضطرار به حجت آن است که تمامی خلق در هر زمان به وجود حجتی رافع اختلاف و ناطق نیاز دارند که او متولی و قیم کتب آسمانی می‌باشد. آنچه بیان شد، بُعدی دیگر از ابعاد نیاز و اضطرار بشر به حجت الهی به شمار می‌آید.

## ۶- وجه ششم: ضرورت وجود حجت برای امکان تاسی

بشر برای تعالی و پیشرفت خود در هر زمینه‌ای، نیاز به فردی الگو و اسوه دارد تا او را در مراحل مختلف زندگی یاری کند و به سرمنزل کمال برساند. دین به عنوان یکی از جوانب زندگی بشر، از این مسئله مستثنا نیست. از این رو، در برخی آیات<sup>۳</sup> و روایات<sup>۴</sup> بر لزوم الگوپذیری مؤمنین از انبیاء تأکید شده است. این مسئله تا بدان حد اهمیت دارد که امامان معصوم علیهم‌السلام نیز خود را ملزم به الگوپذیری از رسول خدا<sup>۵</sup> و دیگر انبیاء<sup>۶</sup> دانسته‌اند؛ این امر خود تأکیدی مضاعف بر لزوم وجود اسوه برای انسان‌ها به شمار می‌آید. تأمین این نیاز می‌طلبد که تمهیداتی در این خصوص در نظر گرفته شود که از جمله مؤثرترین آنها، همراهی حجتی الهی با انسان‌ها برای آموزش شیوه زندگی و بندگی می‌باشد. از طرفی وجود این الگو، باب هرگونه احتجاج و اعتذار بندگان در پیشگاه الهی برای پیمودن بیراهه‌ها و انحرافات و هم‌چنین

۱. بنا به شرحی که علامه مجلسی بیان کرده است؛ رک: مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، ۳/ ۷۰.

۲. «... أقول قد عرضت لبعض أهل الأرض مصيبة ما هي في السنة والحكم الذي ليس فيه اختلاف وليست في القرآن أبي الله لعلمه بتلك الفتنة أن تظهر في الأرض وليس في حكمه راد لها ومفرج عن أهلها...» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۴۶، ح ۱.

۳. ممتحنه: ۴؛ احزاب: ۲۱.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری*، ص ۲۳۹؛ دیلمی، حسن، *إرشاد القلوب*، ۲/ ۳۳۴.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۵/ ۲۷۰.

۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، ۱/ ۱۸۹.

جهل به مسائل دین را خواهد بست.<sup>۱</sup> گونه‌ای از روایات، بر این وجه اضطرار به حجت، تأکید کرده‌اند که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

#### ۶-۱- لزوم وجود اسوه الهی، حتی در میان دو نفر

تأکید بر لزوم وجود الگو و اسوه الهی در کنار بشر حتی در خاص‌ترین شرایط و حالات، امری تعجب‌برانگیز است. در کتاب کافی و بصائر الدرجات بابی تحت عنوان «بَابُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ»<sup>۲</sup> ذکر شده که روایات آن، بر لزوم وجود حجت الهی نه تنها در میان انبوهی از خلق، بلکه حتی در صورت باقی ماندن دو نفر بر روی زمین نیز، تأکید شده است.<sup>۳</sup> این معنا به حد تواتر در روایاتی با الفاظ مشابه نقل شده است؛ با این تفاوت که در برخی از آنها به وجود امام، میان دو نفر اشاره شده است.<sup>۴</sup> نکته مهم در این روایات آن است که در برخی از آنها، وجه اضطرار این طور بیان شده است:

لِيَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِّلَّهِ عَلَيْهِ.<sup>۵</sup>

این تعبیر در ظاهر، نتیجه عدم نصب حجت الهی را احتجاج‌بندگان در پیشگاه الهی بیان می‌کند، لکن در حقیقت و درون خود، حاکی از ضرورت وجود شخصی الگواز جانب خداوند است؛ شخصی که به واسطه گفتار و کردار و تقریر خود، مسیر صحیح زندگی را به بشر بیاموزد و از این طریق، حجت را بر آنها تمام کند. این ضرورت تا بودن آخرین فرد آدمیان بر روی زمین، ادامه دارد؛ به

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۸۰، ح ۳.

۲. همان، ۱/۱۷۹؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۴۸۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۸۰، ح ۱-۶؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۴۸۷، ح ۲-۵؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۳۰، ح ۱۳؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/۱۹۶، ح ۶ و ۱۰.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۴۸۷، ح ۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۸۰، ح ۳ و ۵.

۵. همان، ۱/۱۸۰، ح ۳؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۳۰؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/۱۹۶، ح ۶.

همین جهت حجت و الگوی الهی پس از تمامی انسان‌ها از دنیا خواهد رفت.<sup>۱</sup> برخی روایات، ضرورت وجود الگوی الهی را در قالب نیاز به وجود دعوت‌کننده به سوی خداوند مطرح کرده‌اند.<sup>۲</sup> روشن است که فرد دعوت‌کننده، تنها از دو طریق قولی و فعلی می‌تواند این برنامه را به طور صحیح و کامل به انجام رساند. بنابراین داعی الی‌الله، به عبارتی دیگر همان الگویی است که با قول و فعل خود، مردم را به تاسی از خویش فرا می‌خواند.

بیان نیاز به حجت و الگوی الهی در قالب تمثیل به فرد نادر - وجود حجت حتی در میان دو نفر - علاوه بر این که از اراده حتمی بوجود الگودر هر شرایطی خبر می‌دهد، از شدت اضطراب بشر در این زمینه نیز حکایت دارد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت انتخاب این نوع بیان، اوج ضرورت وجود حجت و اسوه الهی برای انسان‌ها تحت هر شرایطی را ترسیم می‌نماید.

ممکن است به نظر بیاید که الگوپذیری از حجت، تنها در صورت وجود حسی و ظاهری وی در میان مردم و بهره‌گیری از گفتار و کردار ایشان قابل تحقق است؛ یعنی عدم وجود حجت در برهه‌ای از زمان، اصل اسوه‌پذیری را منتفی می‌کند و در نتیجه، ضرورت مذکور، با تردید مواجه می‌شود.

در پاسخ به این اشکال، می‌توان گفت که تحقق این امر، تنها به وجود حسی و ظاهری حجت خلاصه نمی‌شود، بلکه نیاز به الگوی الهی، علاوه بر این، می‌تواند از طریق آثار منقول و گفتار مکتوب برجای مانده از او تأمین شود. شاهد بر این مدعا، تاسی و الگوپذیری امامان از نبی مکرم اسلام ﷺ<sup>۳</sup> و دیگر پیامبران الهی<sup>۴</sup> و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۸۰، ح ۳؛ ابن بابویه، علی بن حسین، همان، ص ۳؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۱۴۰؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۱۹۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۸، ح ۳؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۴۳۴.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/ ۱۹۰.

۴. همان، ۱/ ۱۸۹.



حضرت فاطمه علیها السلام است. پرواضح است که این تأسی و الگوگیری، مبتنی بر حس و شهود نبوده و از طریق آثار مکتوب و منقول از آنان، محقق شده است.<sup>۲</sup> از طرفی روایات این چنینی، تنها سخن از اصل ضرورت و اضطرار خلق به وجود الگوی الهی به میان آورده‌اند و این ضرورت را منحصر به وجود حسی و ظاهری ندانسته‌اند؛ به تعبیری دیگر، هرچند طبق ظاهر روایات، اصل در وجود حجت و اسوه الهی، به شکل محسوس و ظاهری است؛ ولی استمرار وجود حسی و ظاهری وی مشروط به آن است که بشر، مانعی برای آن ایجاد نکند و خود، موجب محرومیت از آن نشود. از جمله مهم‌ترین موانع، کفران نعمت حجت ظاهری و ازین بردن یکی پس از دیگری آنان است، به طوری که حیات آنان را با خطر مواجه سازد. در این صورت نعمت حضور حجت سلب، و امکان تأسی، تنها از طریق روایات و آثار مکتوب، میسر خواهد شد.

## ۲-۶- همراهی اسوه با انسان‌ها در عالم دنیا

ضرورت وجود اسوه‌ای الهی همراه بشر، در گونه‌ای دیگر از روایات، مورد اشاره واقع شده و براساس این اخبار، حجت پروردگار همراه انسان‌ها می‌باشد.<sup>۳</sup> این که زمین بدون حجت بر خلق باقی نمی‌ماند،<sup>۴</sup> به وضوح حاکی از همراهی حجت با انسان‌هاست. اتمام حجت بر مردم توسط وی<sup>۵</sup> نیز- که لزوم آن در روایات مورد تأکید

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۸۶.

۲. در برخی روایات، آمده است که امام زین العابدین علیه السلام جهت تأسی به عبادات امیرمؤمنان، به کتاب علی علیه السلام مراجعه کرده و در آن نظرمی افکندند؛ رک: حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۱۸۸.

۳. «قال أبو عبد الله علیه السلام: الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۷، ح ۴؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ص ۲۲۱، ح ۵؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۴۸۷، ح ۱؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة، ص ۱۳۵، ح ۱۴۹؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳: به صورت مرسل و بدون «بعد الخلق».

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۹، ح ۸.

۵. همان، ۱/ ۴۴۰، ح ۳.

واقع شده - جز از طریق همراهی مستمر و مداوم، امکان پذیر نیست. موارد ذکر شده در این عبارات، معنای صحیحی جز این ندارد که وی، با رفتار و گفتار خویش، الگوی صحیح را در اختیار بشر قرار می‌دهد و از این طریق، نیاز بشر به الگوی الهی جهت تلقی احکام، اخلاق، و شیوه زندگی را برآورده می‌سازد.

نکته قابل توجه این‌که، وجود «ال» جنس در عبارت برخی روایات - «مَعَ الْخَلْقِ» - حاکی از آن است که معیت این الگوی الهی، تمامی انسان‌ها را در بر می‌گیرد؛ ولی حجت الهی به چه شکل می‌تواند تمامی انسان‌ها را همراهی کند؟ به طور مثال در این عصر، همراهی مذکور چگونه تحقق می‌یابد؟

هرچند نحوه تحقق این امر به تفصیل بیان نشده، ولی همان‌طور که بیان شد، چنان‌چه همراهی الگو، محدود به حضور حسی و ظاهری نشود و روایات و اخبار وارده در خصوص شیوه زندگی آنها را نیز در بر گیرد، این همراهی، قابل تحقق و باورپذیر خواهد بود. از طرفی، سنت معصومان غالباً سوق به پیروی و الگوپذیری از حجت الهی ناموجود بوده است و در آن، وجود حسی مداخلیتی نداشته است؛ لذا همان‌طور که حجت الهی به واسطه روایات و سنت مکتوب و منقول، همراه مؤمنان بوده، به همین شیوه تمامی بشر را همراهی می‌کند و الگوی الهی را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

حاصل این دست روایات آن است که یکی از وجوه اضطرار به حجت‌های الهی در کلام امامان، ضرورت وجود اسوه‌ای الهی در امور دین برای انسان‌ها است. بر این اساس، انسان‌ها جهت نیل به هدایت و سعادت خود، به اسوه و الگوی الهی نیاز دارند.

## ۷- وجوه اضطرار، شئونی برای حجت‌های الهی

در مجموعه روایاتی که به آنها اشاره شد، وجوه اضطرار و نیاز بشر به حجت الهی مطرح شده است، اما این به معنای رفع نیازهای مذکور در هر شرایطی از طرف حجت الهی نیست. به عبارتی دیگر - به جز وجه ضرورت وجود حجت برای بقای زمین که ضرورتی تکوینی است - وجوه دیگر حاکی از اضطرار بشر به وجود

حجت است و الزامی برای حجت الهی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا محقق شدن هر یک از این موارد، تابع شرایط و موقعیت مناسب است و به صلاحدید حجت الهی در انجام یا عدم انجام آن نیز بستگی دارد. می‌توان گفت این وجوه، در عین حالی که حاکی از اضطرار و نیاز بشر به حجت‌ها می‌باشند، خود جزئی از شئون و اختیارات حجت‌های الهی هستند. مراد از شأن، واگذاری صلاحیتی به حجت الهی است که وی بنا به صلاحدید خود و سنجش شرایط و موقعیت موجود، انجام یا ترک فعلی را برمی‌گزیند؛<sup>۱</sup> به طور مثال دانستن احکام دین، هر چند یکی از وجوه اضطرار بشر به حجت است، ولی پاسخ به پرسش‌های دینی مردم تکلیفی قطعی بر عهده حجت الهی نیست. مرحوم صفار بابتی متشکل از ۱۳ روایت را به این عنوان اختصاص داده که مردم به پرسش از امامان - به عنوان مصادیق حجت‌های الهی در این امت - امر شده‌اند، لکن پاسخ دادن به آنها، به خواست و اراده حجت‌ها موکول شده است.<sup>۲</sup> مشابه این روایات در کافی نیز حاکی از آن است که پاسخگویی به سؤالات مردم، تکلیفی حتمی بر عهده امامان نبوده است.<sup>۳</sup>

عدم الزام حجت‌ها بر این امر را می‌توان ناشی از شرایط خفقان و تقیه، ناتوانی سؤال‌کننده از درک پاسخ و مواردی از این دست دانست. هم‌چنین برخی از این شئون نیازی به حضور مستقیم حجت الهی ندارد و ممکن است از جانب ایشان به جهات و اشخاصی دیگر محول شود تا از آن طریق به انجام رسد؛ مثلاً عدم دسترسی به حجت برای بیان حلال و حرام در مناطق دور دست، موجب می‌شد که عده‌ای از ثقات اصحاب، همچون زکریا بن آدم، موظف به رفع این نیاز شوند.<sup>۴</sup> تحقق این شأن در عصر حضور به دست عده‌ای از اصحاب، نشان از آن دارد که شئونی مانند

۱. این تعریف برگرفته از مجموعه روایاتی است که بیان مسائلی مانند حلال و حرام را برای امامان، غیرالزامی دانسته‌اند.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۳۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۱۰، ح ۸ و ۹، بَابُ أَنَّ أَهْلَ الدِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ الْأَثَمَةُ علیهم السلام.

۴. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۸۷.

بیان حلال و حرام و رفع اختلاف - وهران چه که تحت عنوان «الحوادث الواقعة» می‌گنجد - در عصر غیبت می‌تواند به روات احادیث و فقهای جامع‌الشرایط، واگذار گردد. الگو و اسوه بودن برای مردم نیز از شئونی است که با نبود حجت الهی ظاهر نیز، از طریق روایات و اخبار حاکی از سیره و روش آنها، قابل تحقق خواهد بود. بنابراین شرایط و موانع پیش آمده در مسیر تحقق این ضرورت‌ها و نیازهای بشر به حجت الهی، موجب شده که راه‌های جایگزین و غیرمستقیم ارائه شود.

### نتیجه‌گیری

اهمیت موضوع اعتقادی اضطرار به حجت الهی و لزوم ارتقای سطح معرفت مردم در این خصوص، ایجاب می‌نمود که امامان علیهم‌السلام ابعاد و جهات مختلف این اضطرار را برای مخاطبان ارائه کرده و توجه آنان را به سوی آن جلب کنند؛ از این رو این موضوع در کلام آنان به شیوه‌های مختلف و از زوایای گوناگونی مورد تأکید واقع شده و به صورت منسجم بیان شده است. حاصل فحص و تتبع این موضوع در کلام امامان، شش وجه بود که هر یک از جهتی به بیان این اضطرار می‌پردازند؛ این وجوه عبارت‌اند از:

۱. ضرورت وجود حجت برای بقای زمین؛
۲. ضرورت وجود حجت برای بیان احکام؛
۳. ضرورت وجود حجت برای صیانت دین و کتب آسمانی از تحریف، تأویل و تفسیر؛
۴. ضرورت حجت برای پذیرش طاعات؛
۵. ضرورت وجود حجت برای رفع اختلاف بشر؛
۶. ضرورت وجود حجت برای امکان تأسی.

بررسی و طرح هر یک از وجوه مذکور، به بیان نکاتی دیگر منجر شد:

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/ ۴۸۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۹۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام النوری، ص ۴۵۲؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲/ ۴۷۰.

نخست: نابودی زمین در نبود حجت الهی با عروج حضرت عیسی علیه السلام و یا معراج پیامبر صلی الله علیه و آله قابل نقض نیست؛ زیرا در این دو حادثه، مانند دوران فترت انبیا، وصی و جانشین آنان - که خود، حجت الهی بوده - بر روی زمین حضور داشته اند.

دوم: روایاتی که به ضرورت وجود حجت برای معرفی اصول و فروع دین و حلال و حرام تأکید می‌کند، به معنای لزوم دسترسی مستقیم و دریافت بی واسطه از ایشان نیست، بلکه این روایات در صدد معرفی مسیر صحیح دستیابی به معارف اند؛ هر چند این امر به واسطه ثقات از روایت و اصحاب محقق شود؛ بر همین اساس نقل ثقات و روایت احادیث اهل بیت علیهم السلام مورد تأیید قرار گرفته است.

سوم: لازمهٔ اسوه بودن حجت‌های الهی، وجود حسی و ظاهری آنان نیست. امامان علیهم السلام با این‌که پیامبران و امیرمؤمنان را در میان خود نداشتند، با مراجعه به آثار مکتوب و منقولشان، به آنان تاسی می‌کردند.

چهارم: به جز اضطراب به حجت برای بقای زمین که نیازی تکوینی است، دیگر وجوه اضطراب، شأنی از شئون حجت و از وظایف غیرالزامی وی است. یعنی حجت الهی می‌تواند متناسب با شرایط و موقعیت‌های پیش آمده، راه‌های دیگری را برای رفع آن نیازها جایگزین کند.

پنجم: شواهد و قرائن درون روایات حاکی از آن است که مراد از لفظ «امام» در روایات اضطراب به حجت الهی، معنای لغوی، یعنی مطلق پیشوا و مقتدای الهی است که رابطهٔ منطقی میان آن و حجت، تساوی است؛ لذا بزرگانی همچون برقی، کلینی، صفار و مجلسی تمامی آنها را به همراه روایات اضطراب به حجت الهی مندرج کرده‌اند. براین اساس، این معنای امام، غیر از معنای اصطلاحی و خاص امام است که تنها به حضرت ابراهیم - و برخی فرزندان وی، یعنی امامان اهل بیت علیهم السلام - آن هم پس از طی مراتب و مقاماتی همچون عبودیت، نبوت، رسالت و خلت اختصاص یافته است. روشن است که امام به این معنا، اخص مطلق از حجت می‌باشد.

ششم: پیش از بررسی تفصیلی روایات، یافتن شش وجه برای اضطراب به حجت الهی باوری دور از انتظار بود و این امر با کنکاش، محقق شد؛ این پژوهش می‌تواند الگویی مناسب باشد برای این‌که دیگر گزاره‌ها، مفاهیم و معارف ناب اعتقادی با تعمق در کلام امامان علیهم‌السلام مورد فحص و جستجو قرار گیرد و میزان اهتمام و تأکید امامان بر آنها روشن شود.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغة، مكتبة آيت الله مرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ابن شهر آشوب مازندانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، دليل ما، قم، ۱۴۲۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
- استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، دار الكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزيز، مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، انتشارات طباطبائی، قم.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۲۱ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، شريف الرضي، قم، ۱۴۱۲ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، مزار، مدرسة امام مهدي عليه السلام، قم.

صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، شرح اصول كافي، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران، ۱۳۸۳ ش.

صدوق، محمد بن علي، الخصال، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲ ش.

-----، علل الشرائع، داوري، قم، ۱۳۸۵ ش.

-----، عيون اخبار الرضا عليه السلام، نشرجهان، تهران، ۱۳۸۷ ق.

-----، فضائل الأشهر الثلاثة، داوري، قم، ۱۳۹۶ ق.

-----، التوحيد، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۹۸ ق.

-----، امالي، كتابچي، تهران، ۱۳۷۶ ش.

-----، كمال الدين و تمام النعمة، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ ق.

-----، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۱۳ ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، مكتبة آيت الله مرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.

طبرسي، أحمد بن علي، الإحتجاج على أهل اللجاج، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوري بأعلام الهدى، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

طبري آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، دليل ما، قم، ۱۴۲۷ ق.

طبري آملی كبير، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، كوشانپور، قم، ۱۴۱۵ ق.

طوسي، محمد بن حسن، امالي، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

-----، تهذيب الاحكام، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

عده ای از علما، اصول الستة عشر، دار الشبستري للمطبوعات، قم، ۱۳۶۳ ش.

عريضي، علي بن جعفر، مسائل علي بن جعفر و مستدرکاتها، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

علم الهدى، علي بن حسين، الأمالي، دار الفكر العربي، قاهره، ۱۹۹۸ م.

عياشي، محمد بن مسعود، تفسير عياشي، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق.

فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافي، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.

قمي، علي بن ابراهيم، تفسير قمي، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

كفعمي، ابراهيم بن علي، البلد الامين و الدرع الحصين، مؤسسه اعلمي، بيروت، ۱۴۱۸ ق.

-----، المصباح، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، ۱۴۱۱ ق.

- كلينى، محمد بن يعقوب، كافي، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٤٠٦ ق.
- كوفى، فرات بن إبراهيم، تفسير فرات الكوفى، مؤسسة الطبع و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامى، تهران، ١٤١٠ ق.
- مازندرانى، ملا صالح، شرح الكافى - الأصول و الروضة، المكتبة الاسلامية، تهران، ١٣٨٢ ق.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، دار الاحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- ، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٤٠٤ ق.
- مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصية للإمام على بن ابي طالب، انصاريان، قم، ١٣٨٤ ش.
- مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ١٤٢٢ ق.
- مفيد، محمد بن محمد، امالى، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم، الهادى، قم، ١٤٠٥ ق.



## وجوه الاضطرار إلى الحجّة الإلهيّة في كلام الأئمّة عليهم السلام

السيد أحمد نقي زادة<sup>١</sup>

### الخلاصة:

إنّ ما يدركه أغلب المتشرّعة من ضرورة وجود الحجّة على الأرض هو أنّ في صورة عدم وجوده تسيخ الأرض بأهلها، ولو كانت هذه العقيدة الصحيحة من أساسيات أبعاد هذا الموضوع، إلّا أنّه ليس الوجه الوحيد من بين الوجوه المتعدّدة في هذا الموضوع.

إنّ منزلة وأهميّة هذا الموضوع يقتضي دراسة جميع جوانبه، وإلقاء الضوء على جميع زواياه، ليتحوّل إلى عقيدة راسخة بين المتشرّعة والمتدينين؛ ولهذا السبب فقد قام الأئمّة عليهم السلام ببيان موضوع وجوه الاضطرار إلى وجود الحجج الإلهيّة من خلال مجموعة عظيمة من الروايات، وفي صور مختلفة.

وإنّ عرض هذه الوجوه المختلفة مضافاً إلى تأثيره العميق على رقيّ مستوى الناس وفهمهم لوجود الحجّة الإلهية لها آثار ونتائج كثيرة.

وهذه المقالة تسعى لبيان مقدار اهتمام وتأکید أولياء الدين عليهم السلام إلى هذا الموضوع، وذلك من خلال اعتماد المنهج الوصفي - التحليلي، وتقوم بدراسة الأخبار الواردة في الكافي الشريف وسائر المصادر الحديثية القديمة، ليتمّ بذلك التعريف عن سته وجوه وأبعاد مختلفة من وجوه الاضطرار إلى الحجّة الإلهيّة.

**المفردات الأساسية:** الاضطرار إلى الحجّة، سلسلة الحجج، الحجّة الناطقة، الأسوة الإلهيّة، تفسير الدين، بقاء الأرض.

١. طالب مرحلة البحث الخارج في الحوزة العلمية، باحث في مؤسسة الثقافة الجعفرية.

Sa.naghizadeh@gmail.com

Ahlul-Bayt (AS) has been approved. The necessity of being an Oswah of divine authority is not its sensual and superficial existence. Except for the urgency of authority for the survival of the Earth that is a genetic need; other aspects of urgency are a dignity of the authority and its non-obligatory duties.

**Keywords:** Divine Authority, Orator Authority, Divine Oswah, Interpretation of Religion, Heavenly Books, Survival of Earth, Imam.

# Aspects of Urgency in Divine Authority in the Words of Imams (AS)

Sayyed Ahmad Naghizadeh <sup>1</sup>

## Abstract

Imams (AS) have expressed the issue of urgency in divine authorities in a large collection of narratives and in various forms. The present study aims to investigate the issue of “urgency for divine authority” in the narratives by “Kitab al-Kafi” and other ancient Hadiths narrators, and to study the amount of attention and emphasis of the religious authorities on this issue, using a descriptive-analytical method. In this regard, the present study seeks to provide the following aspects and dimensions of the urgency of divine authorities by examining the narratives of Imams (AS) and referring to the implications and prerequisites of their words: the necessity of the existence of authority for the survival of the Earth, the expression of religion and the religious orders, the possibility of following, the elimination of human disagreement, the preservation of religion and the heavenly books of distortion, interpretation and explanation, the acceptance of obedience. An examination of each of the aforementioned aspects showed that the destruction of the earth in the absence of divine authority was not violated by the ascension of Jesus (AS) or the ascension of the Prophet (PBUH). The narrations that emphasize the necessity of the existence of the authority for the introduction of the Ancillaries of the Faith, and halal and haram, do not mean the need for direct access and immediate access to them, but these narratives seek to introduce the correct path of access to the knowledge; Although this can be performed due to the trust towards knowledgeable people and sahabah, this trustworthy quotes and narratives of hadiths of

---

<sup>1</sup> Undergraduate from Third Lessons in Qom Seminary, Researcher of Jafari Culture Foundation, Sa.naghizadeh1@gmail.com